

اجرای مجازات قصاص در جرم اسیدپاشی

سعید نظری توکلی* و فاطمه کراچیان ثانی**

نوع مقاله: علمی پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۲	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۵	شماره صفحه: ۱۳۲-۱۱۳
------------------------	-------------------------	-----------------------	---------------------

اسیدپاشی از جمله جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص است که در بیشتر موارد با انگیزه انتقام جویی، گرفتن زیبایی، دشوار کردن ادامه زندگی و به خطر انداختن سلامت قربانی انجام می‌شود. در کشورهای هدف، تلاش شده است با وضع قوانین سخت‌گیرانه، میزان ارتکاب آن را به کمترین میزان ممکن برسانند. از آنجاکه براساس موازین فقه اسلامی، مجازات جرم اسیدپاشی در قالب حدود و تعزیرات قابل اجرا نیست، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان جانی را محکوم به قصاص کرد و بر روی عضو متناظر در بدن وی اسید پاشید؟ زیرا اسیدپاشی به سوختگی بدن افراد منجر می‌شود و مجازات سوختگی تنها در قالب جراحی (زخم) قابل بررسی است و استفاده از ابزار قصاص فقط هنگامی جایز است که امکان همسانی (مماثلت) بین جراحات ناشی از جنایت و جراحات ناشی از اجرای قصاص باشد. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد که ماهیت جنایت اسید پاشیدن به‌گونه‌ای است که امکان تکرار مشابه آن در بدن جانی وجود ندارد؛ از این رو رویه قضایی در صدور حکم قصاص از نظر فقهی قابل دفاع نبوده و جانی می‌بایست تنها محکوم به پرداخت دیه شود؛ هرچند اجرای قصاص به مقدار کمتر از جراحات وارد هم ممکن باشد، زیرا با انتفای مماثلت، مجالی برای قصاص باقی نمی‌ماند. با این حال در صورت تحقق موضوع دیگر عناوین مجرمانه، می‌توان جانی را به محکومیت‌های تعزیری (حبس، تبعید، کار در اردوگاه‌های اجباری، ...) یا حدی (افساد و محاربه) محکوم کرد.

کلیدواژه‌ها: اسیدپاشی؛ مجازات؛ قصاص؛ مماثلت

* دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: sntavakkoli@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران؛

Email: Sa.sani86@gmail.com

جف شاه^۱ مدیر اجرایی این نهاد معتقد است بیشتر قربانیان به دلیل ترس از انتقام، این موارد را به پلیس گزارش نمی‌کنند. در کشورهای همچون بنگلادش، هند، نپال، کامبوج، ویتنام، لائوس، چین، انگلستان، کنیا، آفریقای جنوبی، اوگاندا، پاکستان، یمن، افغانستان، عراق، عربستان سعودی و اتیوپی مردم به‌طور معمول با رفتار تهاجمی اسیدپاشی روبه‌رو هستند. در میان کشورهای اروپایی بیشترین آمار اسیدپاشی مربوط به بلغارستان، یونان و انگلستان است (<https://www.yjc.ir/fa/news>; <https://www.tasnimnews.com/fa/news>).

در بنگلادش از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۳، تعداد ۳۱۸۴ مورد اسیدپاشی انجام شده که از این میان ۶۶/۷ درصد زن و ۳۳/۳ درصد مرد بودند. در کامبوج از سال ۱۹۶۴ تا ۲۰۱۳، تعداد ۳۱۹ مورد اسیدپاشی گزارش شده است که بیشتر آنها توسط زنان بر روی معشوقه شوهرانشان انجام شده است که ۵۳ درصد از قربانیان را زنان و ۴۷ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. در دانشگاه مادوریا در ایالت تامیل نادو هندوستان، در طی پانزده ماه، دویست حمله اسیدپاشی انجام شده است که بیشتر قربانیان در فاصله سنی ۱۱ تا ۴۵ سال بودند از این تعداد ۲۲/۸ درصد آن را مردان و ۷۷/۲ درصد را زنان تشکیل می‌دهند (<http://khabaronline.ir>).

از ژانویه ۲۰۰۲ تا اکتبر ۲۰۱۰ در کشور هند، ۸۸ درصد عاملان اسیدپاشی مرد و ۴۲ درصد حملات اسیدپاشی از سوی افراد ناشناس انجام شده است. در بنگلادش، حدود ۶۵ درصد عاملان در نود مورد اسیدپاشی، خواستگاران رد شده و ۱۵ درصد شوهران آنها بوده‌اند (Kalantry and Kestenbaum, 2011: 14).

پراگندگی گسترده جغرافیایی کشورهایی که حملات اسیدپاشی در آنها رخ می‌دهد و عدم گزارش یا ثبت دقیق‌شان در آن کشورها سبب شده است تا آمار دقیق، به روز و تفکیک شده‌ای از این حملات در کشورهای مختلف در دست نباشد؛ اما بنا به گزارش بنیاد بازماندگان اسید^۲ که در سال ۱۹۹۹ به واسطه روند رو به افزایش خشونت اسید در بنگلادش شکل گرفت، در فاصله زمانی ۱۹۹۹ تا جون ۲۰۱۹ تعداد ۳۴۱۲ حمله اسیدپاشی اتفاق افتاده است که در نتیجه آنها ۳۷۹۱ نفر بازمانده دارد. بیشترین تعداد حملات مربوط به سال ۲۰۰۲

1. Jef Shah

2. Acid Survivors Foundation (ASF)

با ۴۹۴ حمله و کمترین آن مربوط به سال ۲۰۱۸ با تعداد هجده حمله است. بیشترین و کمترین بازمانده هم با تعداد ۴۹۶ و ۲۲ نفر مربوط به همین سال هاست.

جدول ۱. آمار حملات اسیدی در بازه زمانی ۱۹۹۹-۲۰۱۸

سال	تعداد حوادث	تعداد بازماندگان
۱۹۹۹	۱۶۵	۱۶۸
۲۰۰۰	۲۴۰	۲۴۰
۲۰۰۱	۳۵۱	۳۵۲
۲۰۰۲	۴۹۴	۴۹۶
۲۰۰۳	۴۱۷	۴۲۰
۲۰۰۴	۳۲۶	۳۳۳
۲۰۰۵	۲۲۲	۲۷۷
۲۰۰۶	۱۸۳	۲۲۴
۲۰۰۷	۱۶۲	۱۹۹
۲۰۰۸	۱۴۲	۱۸۴
۲۰۰۹	۱۲۹	۱۵۹
۲۰۱۰	۱۲۲	۱۶۰
۲۰۱۱	۹۱	۱۱۸
۲۰۱۲	۷۱	۹۸
۲۰۱۳	۷۰	۸۶
۲۰۱۴	۵۹	۷۴
۲۰۱۵	۵۹	۷۴
۲۰۱۶	۴۴	۵۰
۲۰۱۷	۳۹	۴۸
۲۰۱۸	۱۸	۲۲
تا جون ۲۰۱۹	۸	۹
کل	۳۴۱۲	۳۷۹۱

Source: <http://old.acidsurvivors.org/Statistics>; <http://www.acidsurvivors.org/Statistics>

اسیدپاشی که در بیشتر موارد موجب آسیب دیدن جسم فرد و نه قتل او می‌شود با انگیزه‌هایی همچون عدم پذیرش عشق، اختلاف‌های خانوادگی و ناموسی، تصور مزاحمت، خیانت و مانند آن انجام می‌شود. عاملان حمله اسیدی تمایل دارند با این اقدام، به چهره قربانیان خود آسیب وارد کرده و با سوء قصد به یکی از مهمترین دارایی‌های زن که زیبایی اوست، درد بسیار زیاد بدنی و روانی برای قربانیان ایجاد کنند. به همین دلیل معمولاً، صورت، گردن و قسمت فوقانی بدن قربانیان را هدف می‌گیرند؛ هرچند در پاره‌ای از موارد به اندام‌های جنسی و تناسلی قربانیان نیز حمله شده است.

اولین اسیدپاشی در ایران نیز به سال ۱۳۳۴ برمی‌گردد که موضوع آن اسیدپاشی روی یک قاضی دادگستری انجام شد که فردی را به حبس محکوم کرده بود. براساس تحقیقات انجام شده در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ تعداد قربانیان اسیدپاشی در کشور ۲۳ مورد است که ۶۴ درصد زن و ۳۶ درصد مرد بوده‌اند.

در ایران پس از اولین اسیدپاشی در سال ۱۳۳۷ ماده واحده‌ای تصویب شد. در این ماده آمده است: «هر کس عمداً با پاشیدن اسید یا هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر موجب قتل کسی بشود به مجازات اعدام و اگر موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی‌علیه شود، به حبس ابد با اعمال شاقه و اگر موجب قطع یا نقصان یا ازکارافتادگی عضوی از اعضای بشود به حبس مجرد از دو تا ۱۰ سال و اگر موجب صدمه دیگری بشود به حبس مجرد از دو تا پنج سال محکوم خواهد شد».

این ماده واحده بعد از انقلاب اسلامی نیز قابلیت اجرایی خود را حفظ کرد، جز در صدر ماده که به علت مغایرت با قانون مجازات اسلامی «قصاص نفس یا عضو» منسوخ به حساب می‌آید.

با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگر مرتکب اسیدپاشی بالای هجده سال سن داشته باشد و عمل او موجب فقدان یکی از حواس یا قطع عضو قربانی شود؛ اگر مجنی‌علیه تقاضای قصاص کند به استناد ماده (۳۸۶) و بارعایت شرایط ماده (۳۹۳) قانون مجازات اسلامی، جانی قصاص می‌شود. همچنین با توجه به ماده (۳۹۴) همین قانون، شرایط دیگری از جمله تساوی قصاص با مقدار جنایت، عدم خوف تلف یا صدمه بر عضو دیگر مرتکب و رعایت تساوی در مقدار طول و عرض که احراز آنها در صدمات اسیدپاشی با مشکل روبه‌رو است، لازم است.

طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن به شماره ۳۷۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۸ توسط کمیسیون قضایی و حقوقی و با قید یک فوریت تقدیم مجلس شورای اسلامی شد. این طرح دارای هفت ماده است. در ماده ۱ مقرر می‌دارد: «هر کس عمداً با پاشیدن هر نوع ترکیبات شیمیایی با هر میزان غلظت موجب جنایت بر نفس و عضو شود در صورت مطالبه از ناحیه مجنی علیه یا ولی دم حسب مورد با رعایت شرایط مقرر در کتاب قصاص، به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شود». همچنین در ماده (۲) آن آمده است: «هرگاه شخصی مرتکب جرم موضوع این قانون شود و مجازات آن قصاص نباشد یا به هر علتی مانند فرار مرتکب یا مصالحه اولیای دم، قصاص اجرا نشود، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه یا ارش مطابق مقررات مربوطه، به ترتیب زیر مجازات می‌شود:

الف) در جنایت بر نفس و جنایت منجر به تغییر شکل دائمی صورت بزه‌دیده به حبس تعزیری درجه یک؛ ب) در جنایتی که میزان دیه آن بیش از نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه دو؛ پ) در جنایتی که میزان دیه آن از یک سوم تا نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه سه؛ ت) در جنایتی که میزان دیه آن تا یک سوم دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه چهار. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ماده (۱) این طرح بدون اثر است؛ زیرا حکم اولی جنایت عمدی بر نفس یا عضو قصاص است، صرف نظر از اینکه روش انجام جنایت اسیدپاشی باشد یا هر روش دیگر. همچنین موضوع ماده (۲) زمانی محقق می‌شود که اسیدپاشی غیر عمدی باشد یا اگر عمدی است، اجرای قصاص امکان پذیر نباشد. اما قانونگذار از امکان ناپذیری اجرای قصاص سخنی به میان نیاورده است.

در این پژوهش درصدد هستیم تا با بررسی شرایط اجرای قصاص و تحقق آنها در مجازات بزه اسیدپاشی، مشروعیت قصاص را به عنوان حکم اولی از نظر فقه اسلامی بررسی کنیم.

۱. اجرای قصاص در جنایت عمدی منجر به جراحت

۱-۱. جراحت و گونه‌های آن

حکم اولیه در مورد کسی که از روی علم و عمد مرتکب قطع عضو یا ایراد جراحت بر دیگری می‌شود به حکم آیه «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ» (سوره مائده، آیه ۴۵) و حدیث «فِيمَا كَانَ مِنْ جِرَاحَاتٍ

الْجَسَدِ أَنْ فِيهَا الْقِصَاصُ أَوْ يُقْبَلَ الْمَجْرُوحُ دِيَّةَ الْجِرَاحَةِ فَيُعْطَاهَا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: الف: ۲۷۵) قصاص است، مگر آنکه مجنی علیه از آن صرف نظر کرده و دیه بگیرد یا جانی را عفو کند. جراحات از ریشه «ج.رح» به معنای زخم است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۲). ایجاد جراحت یکی از اقسام سه‌گانه جنایت‌های کمتر از جنایت بر نفس (جنایت بر اعضای بدن، جنایت بر منافع اعضا و ایجاد جراحت) است (سَلَّارِ دِلْمِي، ۱۴۰۴: ۲۳۵: زُحَيْلِي، بی تا: ۵۷۳۸). جراحت دوگونه است: شجاج و جِراح. «شجاج» به معنای زخم‌های سرو صورت و «جِراح» به معنای زخم‌های سایر اعضای بدن است (زَبِيدِي، ۱۴۱۴: ۴۱۰: ابن عابدين، ۱۴۱۲: ۵۸۰: نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۷). هرچند گروهی از فقهای اهل سنت میان جراحات «شجاج» و «جراح» تمایزی قائل نشده یا تفاوت حکمی آن دورا نپذیرفته‌اند (بهوتی حنبلی، بی تا: ۵۱؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۹۶) ولی بیشتر ایشان با این استدلال که نقص ظاهری و زشتی حاصل از جراحت سرو صورت، به دلیل آشکار بودن با جراحت‌های دیگر تفاوت دارد، تفاوت گذاشتن میان احکام این‌گونه جراحت‌ها را موجه، بلکه ضروری دانسته‌اند (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۹۷-۲۹۶: ابن نجیم، بی تا: ۳۸۱).

۱-۲. شرایط لازم برای اجرای قصاص

افزون بر شرایط عمومی اجرای قصاص (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۹-۱۹۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۰-۳) سه شرط دیگر نیز لازم است که مشروعیت اجرا یا عدم اجرای مجازات قصاص در جرم اسیدپاشی وابسته به تحلیل و تبیین فقهی آنهاست.

۱-۲-۱. مماثلت میان عمل ناشی از اجرای قصاص و جنایت جانی

از نظر فقهی شرط اصلی برای اجرای مجازات در جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد، مماثلت مجازات با جرم است؛ هرچند تشخیص مماثلت و مصادیق آن همچون سایر موضوع‌ها به عرف واکذار شده است. از این رو مبنای اصلی فتوای فقها درباره قصاص، فهم عرفی از مماثلت مجازات با جرم است. این فهم عرفی به اعتبار اقسام جنایت بر عضو، می‌تواند متفاوت باشد. در تبیین عرفی از یک جنایت، سه‌گونه ویژگی قابل تصور است، الف؛ ویژگی‌های مقوم که بدون آنها مماثلت در جنایت تحقق پیدا نمی‌کند، مانند ویژگی

«چشم بودن» در جنایت بر چشم؛ (ب) ویژگی های غیرمقوم که به واسطه اهمیت در صورت امکان، مماثلت در آنها ضروری است، هرچند انجام قصاص در صورتی که قابل تحقق نباشند، تعطیل نمی شود؛ مانند جهت چپ و راست در اعضای زوج بدن (امامی، ۱۳۹۳: ب: ۱۸۶)؛ (ج) ویژگی هایی که عرف رعایت مماثلت در آنها را لازم نمی داند، مانند رنگ چشم یا قوت و ضعف حس بینایی (همان، ۱۳۹۳: الف: ۶۴).

به هر حال فقهای مسلمان برای تساوی میان عمل مجنی علیه در قصاص با عمل جانی در جنایت، گونه های مختلفی تصور کرده اند:

- همچون تساوی در جنس (اسم): یعنی اگر کسی گوش دیگری را قطع کند و خود فاقد گوش باشد قصاص از او ساقط و به دیه تبدیل می شود (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۹؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۹۷؛ ماوردی، بی تا: ۳۴۱)؛

- تساوی در اصل و زاید: یعنی عضو اصلی مانند پنج انگشت اصلی دست در برابر عضو زائد مانند انگشت ششم موجود در دست یک نفر قصاص نمی شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: الف: ۶۳۳-۶۳۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۶۳۵)،

- تساوی در سلامت: یعنی عضو قصاص شده از نظر سلامت در کارکرد، همانند عضو صدمه دیده باشد؛ از این رو دست سالم در برابر دست فلج قطع نمی شود، گرچه فرد جانی دست سالم خود را برای قصاص در اختیار مجنی علیه قرار دهد (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴۸)،

- تساوی در محل: یعنی عضو مورد قصاص جانی از نظر محل قرار گرفتن در بدن همانند عضو صدمه دیده از مجنی علیه باشد. بنابراین، در مثل چشم، گوش، دست و پای عضو طرف چپ به جای عضو طرف راست و برعکس قصاص نمی شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵۱). همچنان که اگر در عضو بالا و پایین وجود داشته باشد، قسمت بالا به جای قسمت پایین و قسمت پایین به جای قسمت بالا قصاص نخواهد شد؛ زیرا افزون بر لزوم مماثلت ظاهری میان جانی و مجنی علیه نسبت به عضو قطع شده یا آسیب دیده، کارکرد (منفعت) اعضای راست و چپ بدن هم متفاوت است (ابوزهره، بی تا: ۴۲۰؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۹۷). اما برخی از فقها بر این باورند اعضایی که دارای وضعیت چپ و راست در بدن هستند در خلقت و منفعت برابرند. به عنوان مثال آیه (العین بالعین

و الاذن بالاذن) نیز مطلق بوده، مقید به تساوی در محل نیست (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۹؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳۹۶؛ عمیدی، ۱۴۱۶: ۶۸۳).

در این میان آنچه در تحلیل مشروعیت قصاص در جرم اسیدپاشی اثرگذار است، شرط تساوی در مقدار است؛ یعنی عمل قصاص از نظر اندازه و مقدار (طول و عرض و عمق)، مساوی با عمل مجرمانه‌ای باشد که نسبت به مجنی‌علیه انجام شده است. این تساوی در مورد زخم‌ها نیز معتبر خواهد بود. مستند چنین حکمی افزون بر ادعای اجماع، انطباق آن با عدالت (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۳۲۳) و عدم صدق مماثلت در صورت نبود برابری در عمق است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۱۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۷۳۹).

برخی از طرفداران این نظریه با آوردن قید «امکان» مدعی‌اند در صورتی که صدق عنوان «شجّه» با عمق کمتر تحقق یابد و مراعات مقدار عمق موجب تغییر این عنوان شود، رعایت عمق لازم نیست. در فرضی که صدق عنوان «شجّه» با عمق بیشتر تحقق پیدا می‌کند، اگر مقدار بیشتر ضرر قابل توجهی (معتدّ به) نداشته باشد، مجنی‌علیه می‌تواند قصاص را بر فرض عمق بیشتر انجام دهد و گرنه باید به مقدار عمق قصاص کند و نسبت به مازاد آن دیه بگیرد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۴۱۴).

از نظر گروهی از فقهای امامیه تساوی در مقدار (طول، عرض و عمق) جراحات لازم نبوده، مماثلت نسبی در قصاص جراحات، چه در ناحیه سر و صورت باشد یا در سایر قسمت‌های بدن کافی است. منظور از مماثلت نسبی، رعایت نسبت جراحات با اعضای مجاور و نسبت آسیب وارد به اعضای داخلی است. بر این اساس اگر عمل جانی موجب پارگی پوست در فاصله گوش و چشم، همچنین پارگی بخش‌هایی از بافت و عضلات داخلی شود؛ به همین ترتیب قصاص خواهد شد، هرچند طول، عرض و عمق جراحات ناشی از جنایت با جراحات ناشی از قصاص متفاوت باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۷۸؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۰۵).

فقهایی هم که برابری در عمق زخم را معتبر نمی‌دانند، بر این باورند که صدق عنوان زخم برای تحقق قصاص کافی است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۶۴۸؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۹)؛ زیرا اشخاص از نظر چاقی و لاغری، ضخامت و نازکی پوست، مختلف هستند و اگر برابری در عمق را در مورد زخم معتبر بدانیم در بیشتر موارد نمی‌توان قصاص را اجرا کرد؛ همان‌گونه که دست را

در برابر دست یا پا را در برابر یا قصاص می‌کنیم، بدون آنکه به بزرگی و کوچکی (بلندی، کوتاهی، چاقی و لاغری) آنها توجه داشته باشیم (طوسی، ۱۴۰۸: ۴۴۱؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۱۳۱).

با توجه به ماده (۳۹۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رعایت تساوی مقدار طول و عرض در قصاص جراحات لازم است؛ اما اگر طول عضو مورد قصاص کمتر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنی‌علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت دیه گرفته می‌شود. میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است. به باور شافعی و احمد در تعیین مساحت زخم، تنها طول و عرض آن اندازه گرفته شده و عمق آن لحاظ نمی‌شود؛ اما مالک و ابوحنیفه به عمق زخم بیش از طول و عرض آن توجه دارند (عوده، بی‌تا: ۲۴۰).

به‌رحال فقهای مسلمان شیعه و سنی با وجود اتفاق نظر بر شرط بودن تساوی در مقدار در قصاص عضو، نسبت به ضمانت اجرای عدم رعایت تساوی به هنگام قصاص اتفاق نظر نداشته و دست‌کم سه دیدگاه مختلف ارائه کرده‌اند: الف) در قصاص جراحی تساوی در مساحت از نظر طول و عرض باید رعایت شود و در صورت عدم امکان آن، دیه یا حکومت گرفته خواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۷۴-۳۷۳؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۳۰۹؛ ب) در قصاص جراحی رعایت تساوی طولی و عرضی در مساحت لازم است و در صورت عدم امکان رعایت تساوی کامل، در حد ممکن قصاص انجام و نسبت به مقدار زائد که استیفا ممکن نیست، ارزش یا دیه گرفته می‌شود. بنابراین، مجنی‌علیه مخیر است که با گرفتن دیه، قصاص نکند یا در انجام قصاص به کمینه اکتفا کرده و نسبت به زائد، درخواست دیه یا حکومت کند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۴۱۴ و ۴۱۶؛ حسینی عاملی، بی‌تا: ۱۸۶؛ ج) میزان مماثلت در عضو و جراحی متفاوت است. در اعضا مماثلت از نظر بزرگی و کوچکی معتبر است. اما در جراحی، مماثلت در مساحت معتبر است؛ زیرا اگر مماثلت در میزان و مساحت را در اعضا معتبر بدانیم، قصاص عضو ساقط می‌شود، چون دست دو انسان، یک اندازه نیستند، ولی در جراحی چنین نیست، زیرا با تعیین طول و عرض مساحت قابل استیفا بوده و نسبت به مماثلت در عمق هم، صدق عنوان کافی است (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۱۵).

گفتنی است گرچه همسانی میان عمل مجنی‌علیه به هنگام قصاص با عمل جانی لازم است،

اما این همسانی تنها در اصل جنایت لازم بوده و مجنی علیه کیفیت عمل مجرمانه جانی را تکرار کند. به همین دلیل اگر جانی برای ایراد جراحت مجنی علیه را شکنجه کرده باشد، مجنی علیه تنها حق دارد اصل جنایت را به جانی وارد کند، اما مجاز نیست جانی را شکنجه کند چون جانی او را شکنجه کرده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۷۲-۱۷۱؛ شاهرودی، ۱۴۲۳: ۲۶-۲۳).

۱-۲-۲. عدم تلف جانی یا عضو دیگری

قصاص در گونه‌های مختلف جراحت هنگامی جایز است که مضبوط باشد، یعنی اندازه‌گیری دقیق زخم ممکن بوده و محل قصاص به اندازه جراحت وارد شده باشد. به همین دلیل، فقهای امامیه و بیشتر فقهای اهل سنت بر این باورند که در زخم‌های هاشمه (جراحت منجر به شکستگی استخوان)، منقله (جراحت منجر به جابه‌جایی استخوان)، مأمومه (جراحت منجر به پارگی پرده مغز) و دامغه (جراحت وارد به بافت مغز) قصاص جایز نیست و تنها پرداخت دیه که به اصل شرع (از طرف شارع) ثابت و تعیین شده لازم است یا پرداخت خسارت (ارش یا حکومت) در جایی که شارع دیه‌ای تعیین نکرده است. مشخص است که در این موارد با اجرای قصاص نمی‌توان همانند جراحت اصلی را ایجاد کرد و چه بسا اجرای آن به مرگ شخص یا از بین رفتن عضو بدن او منجر شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ۳۲۳؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۳۰۹؛ خمینی، ۱۴۰۹: ۵۴۲؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۱۹۲-۱۹۳).

۱-۲-۳. حدپذیری عضو در قصاص

قصاص تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بتوان عضو را از مفصل جدا کرد یا عضو مورد قصاص حد معینی داشته باشد که بتوان از آن حد عضو را جدا کرد؛ در غیر این صورت قصاص ساقط می‌شود (عوده، بی‌تا: ۲۱۹) یا از نزدیک‌ترین مفصل عضو، قصاص می‌شود و در مقابل باقی مانده عضو ارش می‌پردازد (ابن قدامه، بی‌تا: ۴۲۹، ۴۳۹-۴۳۷؛ شیرازی، بی‌تا: ۱۸۲-۱۸۱ و ۱۸۴؛ دسوقی المالکی، بی‌تا: ۲۵۵-۲۵۴).

به نظر مالک در جراحت‌های وارد بر بدن، چنانچه استیفای قصاص ممکن باشد، جانی قصاص می‌شود و اگر ممکن نباشد، قصاص ساقط می‌شود. اما در جراحت‌های سرو

صورت (شجاج) و جراحات‌های بالاتراز (موضحه) قصاص وجود ندارد (جزیری، ۱۴۱۹: ۵۴۰؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ۴۸۱-۴۸۰).

در همین راستا، برای فقهای امامیه این پرسش مطرح است که اگر جراحات منضبط نباشد، آیا مجنی‌علیه می‌تواند به مقداری کمتر از جنایت وارد شده به بدن خود، جانی را قصاص کرده و نسبت به مازاد آن درخواست ارش کند؟ در پاسخ دو دیدگاه وجود دارد:

محقق حلی، شیخ طوسی و علامه حلی بر این باورند که چون در اصل جراحات قصاص ثابت است، هرگاه جراحات مضبوط نباشد، گرچه قصاص کامل ممکن نیست، اما قصاص در کمتر از میزان جنایت جایز خواهد بود. بنابراین به میزان کمتر قصاص می‌شود و نسبت به مازاد ارش گرفته می‌شود، زیرا جنایت وارد بر او هدر نخواهد رفت (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۰۷-۵۰۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۲۰).

در مقابل گروهی از فقهای امامیه مدعی هستند که انجام قصاص در این موارد جایز نبوده، تنها دیه پراخت می‌شود. به‌عنوان مثال شهید ثانی در این باره می‌نویسد: «در مواردی که قصاص ممکن نیست، فقها به صورت مطلق به دیه حکم داده‌اند، اما برخی اکتفا به قصاص در مرتبه پایین‌تر از شجه را هنگامی که باعث زیان رساندن به نفس نشود، جایز می‌دانند. در این صورت، تفاوت دیه جنایت اصلی و میزانی که قصاص شده است، باید پرداخت شود. بنابراین اگر فردی نسبت به سر جنایت هاشمه وارد کند، مجنی‌علیه می‌تواند به اندازه موضحه قصاص کرده و نسبت به باقی مانده آن تفاوت دیه که پنج شتر است، بگیرد...؛ اما دیدگاه ما همان نظر اول است، زیرا در صورت پذیرش نظر دوم مماثلت محقق نمی‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۷۳). از نظر شهید ثانی در جنایت‌های غیر مضبوط که مماثلت امکان‌پذیر نیست، قصاص انجام نمی‌شود هرچند موجب ظلم به مجنی‌علیه و زیاده‌روی در اجرای مجازات نشود؛ چرا که مماثلت موضوعیت دارد. مشخص است در جایی که با اجرای قصاص امکان ضرر به نفس یا طرف مجنی‌علیه وجود داشته باشد یا احتمال افراط و تفریط (زیاده و نقصان) باشد، قصاص انجام نخواهد شد (مطهری، ۱۴۰۰: ۲۱۹).

۲. امکان‌پذیری اجرای قصاص در جرم اسیدپاشی

از آنجاکه پاشیدن اسید بر روی اندام و اعضای بدن افراد در بیشتر موارد سبب ایجاد سوختگی شده و سوختگی در آسیب‌های جسمانی موضوع قصاص با عنوان جراحت (زخم) طبقه‌بندی می‌شود؛ برای امکان‌پذیری قصاص بایستی تحقق شرایط قصاص در جراحت‌ها در مورد اجرای قصاص در اسیدپاشی مورد بررسی قرار گیرد. همان‌گونه که گفته شد از نظر مشهور فقهای امامیه برای قصاص کردن جانی در این فرض، تساوی در طول، عرض و عمق زخم لازم است. از این رو اگر در پاشیدن اسید به عنوان قصاص، با حفظ رعایت فاصله و شدت و جهت پاشیدن، ایجاد زخمی (سوختگی) برابر با زخم ناشی از جنایت در طول و عرض و عمق ممکن باشد و به بیشتر از آن مقدار سرایت نکند، می‌توان به جواز قصاص حکم کرد؛ هرچند تحقق چنین فرضی در شرایط عادی ممکن نیست چرا که عمق زخم تابع مقدار ماندگاری اسید بر روی پوست و زمان آغاز اقدامات درمانی برای جلوگیری از پیشرفت و نفوذ آن است. به نظر می‌رسد که بنابر نظر غیرمشهور یعنی عدم لزوم برابری در عمق زخم و کفایت صدق عنوان زخم با انجام قصاص توسط مجنی‌علیه، می‌توان به جواز قصاص در مجازات اسیدپاشی نظر داد به شرط آنکه برابری در طول و عرض رعایت شود.

بر اساس اطلاعات قضایی در اولین مورد اسیدپاشی پس از انقلاب اسلامی ایران، شعبه ۲۷ دادگاه انقلاب، فرد اسیدپاش که در سال ۱۳۷۸ به قصد انتقام‌گیری از دختر مورد علاقه‌اش، وی و خواهر چهارده‌ساله‌اش را مورد اسیدپاشی قرار داده بوده مفسد فی‌الارض شناخته و مجازات اعدام را برای او در نظر گرفت. این رأی توسط شعبه ۷۱ دیوان عالی کشور تأیید و اجرا شد. در پرونده دیگری که خانمی در سال ۱۳۸۴ مورد حمله اسیدپاشی توسط خواستگارش قرار گرفته و بینایی دو چشمش را از دست داد؛ دادگاه جانی را به قصاص عضو محکوم کرد؛ هرچند این حکم به واسطه رضایت مجنی‌علیه به اجرا درنیامد. در سایر موارد نیز احکامی شبیه به این دو مورد از سوی شعب دادگاه‌های کیفری صادر شده است. چنین نگرشی در میان فقهای معاصر نیز وجود دارد و استفتاءهای موجود از برخی مراجع عظام تقلید نیز تأییدکننده آن است.

با این حال قول به جواز قصاص در جرم اسیدپاشی با این مشکل اساسی روبه‌رو است

که در انجام قصاص با روش متعارف (پاشیدن)، چون تساوی در میزان انتشار وابسته به برابری در شدت و جهت پاشیدن است و این برابری به هیچ وجه قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست، نمی‌توان به جواز قصاص به‌عنوان مجازات برای جرم اسیدپاشی حکم کرد. البته اگر بتوان برای انجام قصاص در اسیدپاشی از روش‌های دیگری غیر از پاشیدن استفاده کرد و محدوده عضو را با پوشاندن سایر قسمت‌های بدن مشخص کنیم، هرچند مشکل یکسانی مقدار انتشار تا حد زیادی برطرف خواهد شد؛ اما همچنان مماثلت کامل میان جنایت جانی و قصاص انجام شده از سوی مجنی‌علیه در چگونگی اجرا رعایت نشده است و استناد به وجود تماثل عرفی نیز راهگشا نیست، زیرا صدق عرفی مبتنی بر تسامح که نافی تساوی در طول و عرض و عمق است، مورد پذیرش مشهور فقها نیست. شاید به همین دلیل باشد که گروهی از فقهای مسلمان بر این باورند در جراحات‌های هاشمه، منقله، مأمومه و دامغه قصاص قابل اجرا نبوده و جانی تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود، زیرا اجرای قصاص به‌صورت یکسان و همانند با جراحی اصلی تحقق‌ناپذیر است (شیرازی، بی‌تا: ۱۸۰؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ۳۲۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۷۴). اما در جراحات‌های حارصه، متلاحمه، سمحاق و موضعه قصاص قابل اجرا است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۷۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۰۵).

مطالب پیش‌گفته نشان می‌دهد که هرگاه اجرای قصاص در اسیدپاشی منجر به فوت جانی شود یا عضوی که مشمول مجازات قصاص نیست را دربرگیرد، بدون شک اجرای قصاص جایز نبوده و مجازات جانی به دیه تبدیل خواهد شود. اما اگر بتوان در قصاص به کمتر از مقدار جنایت بر بدن جانی اسید پاشید و نسبت به باقی مانده آن ارش گرفت، براساس نظر آن دسته از فقهاییی که در جراحی غیر مضبوط به کمتر از جنایت، حکم به جواز قصاص داده‌اند در مورد اسیدپاشی می‌توان قائل به جواز قصاص شد.

با توجه به توضیحات گفته شده این ادعای که «در موارد اسیدپاشی مجنی‌علیه یا حسب مورد، ولی او می‌تواند برای اطمینان از اینکه قصاص بیشتر از جنایت صورت نگیرد، جانی را به مقداری کمتر از جنایت قصاص کند. به‌عنوان مثال اگر وسعت جنایت در ابعادی به اندازه ۵ در ۱۰ سانتیمتر است، ابعاد قصاص ۴ در ۸ سانتیمتر تعیین شود تا محذور تجاوز

از حد (بیشتر شدن قصاص از جنایت) مانع استیفای حق قصاص نشود» (بای، ۱۳۹۲: ۱۰۱) موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا از نظر فقهی یا مماثلت در جنایت معتبر است یا معتبر نیست؛ اگر معتبر باشد اکتفا به کمتر بی‌معناست، زیرا اکتفا به کمتر به معنای عدم امکان مماثلت است، بنابراین نمی‌شود هم مماثلت شرط باشد و هم اکتفا به کمتر کرد و اگر با اکتفا به کمتر عنوان مماثلت عرفی صادق باشد، دیگر طرح مسئله عدم امکان تحقق مماثلت معنایی نخواهد داشت. به این ترتیب استناد به فتوای برخی از فقها مبنی بر اینکه مجنی‌علیه می‌تواند به قصاص جراحات کمتر از مورد جنایت رضایت داده و معادل تفاوت آن دو جنایت را دیه بگیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۷؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۱۹۳-۱۹۲) در مورد اسیدپاشی روا نیست؛ زیرا موضوع آن فتوا بر فرض اعتبار، تنزل از یک عنوان به عنوانی پایین‌تر در جنایت است. اما تغییر مساحت جنایت در قصاص با حفظ همان عنوان قبلی برخلاف اصل مماثلت بوده و نیازمند دلیل خاص است.

بنابراین اگر مماثلت را در قصاص شرط بدانیم دیگر نمی‌توان ادعا کرد: «می‌توان برای فرار از محذور ترس از تلف مرتکب یا ترس از سرایت (در قصاص اعضا)، ترکیبات شیمیایی اسید را قدرت خفیف‌تر و رقیق‌تر انتخاب کرد تا این اطمینان به وجود آید که اعضای دیگر صدمه نخواهند دید» (بای، ۱۳۹۲: ۱۰۲)؛ زیرا اسید خفیف‌تر و رقیق‌تر کارایی اسید مورد استفاده توسط جانی را نخواهد داشت و در نتیجه حق مجنی‌علیه استیفاء نمی‌شود.

از این رو، هر چند اجرای قصاص در مورد اسیدپاشی می‌تواند در برخی موارد جنبه بازدارندگی داشته باشد اما مؤثرترین و بازدارنده‌ترین کار نیز نخواهد بود. استفاده از عناوین مجرمانه دیگری همچون «محاربه» و «افساد فی الارض» در صورت ایجاد رعب و وحشت عمومی، بر فرض که بر عمل جانی صادق باشد مجازات اسیدپاشی را از قصاص به مجازات حدی تبدیل می‌کند که از موضوع بحث خارج خواهد بود. زیرا قصاص به عفو یا دیه قابل تبدیل شدن است نه به اعدام و اجرای اعدام در فرض صدق عناوین مجرمانه دیگر، همچون محاربه یا افساد فی الارض، وابسته به تحقق شرایط خود است که می‌تواند در غیر از ارتکاب عمل مجرمانه اسیدپاشی نیز صادق باشد؛ نظیر قتل‌های مکرر غیرمسلمانان توسط قاتل مسلمان (اعتیاد به قتل)، چرا که عدم قصاص مسلمان برای قتل غیرمسلمان سبب

نمی‌شود تا قاتل را به واسطه عنوان محاربه اعدام کرد: «إذا قتل المسلم ذمیاً عمداً، وجب علیه دینته، و لا یجب علیه القود، إلا أن یكون معتاداً لقتل أهل الذمة ... لنا: أنه مفسد فی الأرض بارتکابه قتل من حرّم الله قتله، فجاز قتله حدّاً» (علامه حلی، ۱۴۱۳ الف: ۳۴۵-۳۴۴). همچنین در صورتی که اسیدپاشی به نقص عضو یا قطع عضو منجر شود، بسته به مورد می‌تواند موضوع اجرای مجازات قصاص قرار گیرد اما این مجازات به واسطه صدق عنوان نقص یا قطع عضو است که البته منشأ آن اسیدپاشی است.

به نظر می‌رسد که چنین نگرشی به عمل مجرمانه اسیدپاشی و مجازات آن به معنای آسان‌گیری بر مجرمان و بزهکاران نیست، چرا که قانونگذار می‌تواند با تشدید مجازات عاملان اسیدپاشی با سازوکاری غیر از قصاص با همه افرادی که در تهیه مقدمات یا اجرای آن نقش دارند با شدیدترین شکل ممکن برخورد کند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مسئله مشروعیت انجام قصاص در جرم اسیدپاشی، یافته‌های پژوهش حاضر که مبتنی بر تحلیل محتوایی متون فقهی و آرای فقهای مسلمان است نشان می‌دهد:

۱. اسیدپاشی از جمله جنایات‌هایی است که بسته به میزان، غلظت و زمان ماندگاری اسید بر روی پوست بدن به ایجاد سوختگی با درجه‌های مختلف منجر شده و در متون فقهی در زمره «جراحت» (زخم) طبقه‌بندی می‌شود.

۲. اگر در قصاص جرم اسیدپاشی از روش متعارف یعنی پاشیدن استفاده شود؛ چون تساوی در میزان انتشار اسید وابسته به برابری در شدت و جهت پاشیدن است و این برابری به هیچ‌وجه در مساحت و عمق قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست، نمی‌توان به جواز قصاص به عنوان مجازات برای جرم اسیدپاشی حکم کرد. انجام قصاص با روش دیگری غیر از پاشیدن اسید نیز مماثلت کامل میان جنایت جانی و قصاص انجام شده از سوی مجنی‌علیه را از بین می‌برد.

۳. اکتفا کردن به مقدار کمتر در انجام قصاص هنگامی رواست که اجرای قصاص به خودی خود ممکن باشد؛ وگرنه اکتفا به کمتر به معنای پذیرش عدم امکان مماثلت است و این با شرط بودن مماثلت ناسازگار خواهد بود.

۴. عدم اجرای مجازات قصاص سبب نمی‌شود که نتوان با استفاده از عناوین دیگر، جانی را به محکومیت‌های تعزیری (حبس، تبعید، کار در اردوگاه‌های اجباری، ...) یا حدی (افساد و محاربه) محکوم کرد و با ایجاد بازدارندگی بیشتر از گسترش ارتکاب این جرم در جامعه جلوگیری کرد.

بنابراین با توجه به مطالب گفته شده راهکارهایی پیشنهاد می‌شود؛ از آنجاکه انجام قصاص در جرم اسیدپاشی به واسطه عدم تحقق مماثلت، امکان‌پذیر نیست و گرفتن ازش نیز نمی‌تواند خسارت جسمی و روانی مجنی‌علیه را به شکل کامل جبران کند؛ پیشنهاد می‌شود ضمن استفاده از مجازات‌های تکمیلی یا جانشین حبس، قانون جامع تعیین خسارت مرکب برای جرم اسیدپاشی تدوین شود و با توجه به روش‌های علمی، خسارت‌های مختلف مجنی‌علیه (مجنی‌علیهها) همچون محرومیت از فعالیت اجتماعی، محرومیت از ازدواج، محرومیت از حق پدری یا مادری، محرومیت از حق اشتغال، ازدست رفتن زیبایی و ... محاسبه و جانی محکوم به پرداخت آنها شود. در بسیاری از این موارد مجموع خسارت‌های پیش‌گفته چند برابردیه کامل انسان خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰). سرائر، جلد ۳، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن عابدین، محمد أمين بن عمر (۱۴۱۲). رد المختار على الدر المختار، جلد ۶، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر.
۴. ابن قدامه، عبدالرحمن بن محمد (بی تا). شرح الكبير على متن المقنع، جلد ۹، بی جا، دارالکتب العربی للنشر والتوزيع.
۵. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد (۱۳۸۸). المغنی لابن قدامة، جلد ۸، قاهره، مکتبه القاهرة.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، جلد ۲، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر.
۷. ابن نجیم، زین الدین بن إبراهيم (بی تا). بحر الرائق شرح کنز الدقائق، جلد ۸، چاپ دوم، بی جا، دارالکتب الإسلامی.
۸. ابوزهره، محمد (بی تا). الجرمه والعقوبه فی الفقه الاسلامی، بی جا، دارالفکر العربی.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة والبرهان، جلد ۱۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. امامی، مسعود (۱۳۹۳). «رعايت طول و عرض در جنایت»، کاوشی نو در فقه اسلامی، سال ۲۱، ش ۲.
۱۱. — (۱۳۹۳). «شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (قصاص عضو)»، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
۱۲. بای، حسین علی (۱۳۹۲). «مجازات اسیدپاشی»، فصلنامه فقه اهل بیت، سال ۱۹، ش ۷۵ و ۷۶.
۱۳. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس (بی تا). کشف القناع عن متن الإقناع، جلد ۶، بی جا، دارالکتب العلمیة.
۱۴. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹). الفقه على المذاهب الأربعة، جلد ۵، بیروت، دارالثقلین.
۱۵. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۰۹). فقه موسوعه الاستدلاليه فی الفقه الاسلامی، جلد ۸۹، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم.
۱۶. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد (بی تا). مفتاح الکرامه، جلد ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. خمینی، روح الله (۱۴۰۹). تحریر الوسیله، جلد ۲، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۸. خوانساری، سیداحمد بن یوسف (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد ۷، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۹. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج، جلد ۴۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

۲۰. دسوقی المالکی، محمد بن أحمد (بی تا). حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، جلد ۴، بی جا، دارالفکر.
۲۱. روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲). فقه الصادق علیه السلام، جلد ۲۶، قم، دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. زبیدی، سیدمحمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۳، بیروت، دارالفکر للطباعة.
۲۳. زحیلی، وهبة بن مصطفى (بی تا). الفقه الإسلامي وأدلته، جلد ۷، چاپ چهارم، دمشق، دارالفکر.
۲۴. سبزواری، سیدعبد لأعلى (۱۴۱۳). مهذب الاحکام، جلد ۲۹، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
۲۵. سَلَّار ديلمی، حمزة بن عبد العزيز (۱۴۰۴). المراسم العلویة، قم، منشورات الحرمین.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقیه، جلد ۱۰، قم، کتاب فروشی داوری.
۲۷. _____ (۱۴۱۳). مسالک الفهام، جلد ۱۵، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، جلد ۱۰، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۹. _____ (۱۴۰۷). خلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. _____ (۱۳۸۷). مبسوط فی فقه الإمامیة، جلد ۷، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة.
۳۱. شیرازی، ابواسحاق (بی تا). المهذب فی فقه الإمام الشافعی، جلد ۳، بی جا، دارالکتب العلمیة.
۳۲. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸). ریاض المسائل، جلد ۱۶، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۳۳. طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ الف). قواعد الاحکام، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. _____ (۱۴۱۳ ب). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، جلد ۹، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. _____ (۱۴۲۰). تحریر الأحکام الشرعیة، جلد ۵، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۷. _____ (۱۴۱۰). ارشاد الازهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. عمیدی، سیدعمیدالدین (۱۴۱۶). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. عوده، عبدالقادر (بی تا). التشریع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، جلد ۲، بیروت، دارالکاتب العربی.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۱). تفصیل الشریعة «کتاب القصاص»، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام، جلد ۱۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۲. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۴۳. فیض کاشانی، محمدحسن (بی تا). *مفاتیح الشرایع*، جلد ۲، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۴. کاسانی حنفی، أبوبکر بن مسعود (۱۴۰۶). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، جلد ۶ و ۷، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، .
۴۵. گروهبیل، مک و گروہ مؤلفان (۱۳۸۷). *فرهنگ شیمی*، مترجم هادی گلی و داریوش علی نژاد، نشرزبان تصویر.
۴۶. ماوردی، أبوالحسن علی بن محمد (بی تا). *الأحكام السلطانية*، قاهره، دارالحدیث.
۴۷. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرائع الاسلام*، جلد ۴، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴۸. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۱۰). *کتاب القصاص للفقهاء والخوایص*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۹. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین (۱۴۱۵). *قصاص علی ضوء القرآن و السنة*، جلد ۳، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی.
۵۰. مطهری، احمد (۱۴۰۰). *مستند تحریر الوسیله*، جلد ۳، تهران، مطبوعه الخیام.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). *استفتائات جدید*، جلد ۱، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۵۲. ملاردی، محمدرضا و سیدرضا آقاپور مقدم (۱۳۸۶). *فرهنگ جامع شیمی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مدرسه.
۵۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام*، جلد ۴۲ و ۴۳، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۴. ویلیام، دیوید و آرتور شارپ (۱۳۷۵). *فرهنگ شیمی*، ترجمه عیسی یاور، تهران، انتشارات فاطمی.
۵۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳). *قراءات فقهیة معاصرة*، جلد ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
56. Kalantry, Sital, Kestenbaum, Jocelyn Getgen (2011). "Combating Acid Violence in Bangladesh, India, and Combodia", Avon Global Center for Women and Justice at Cornell Law School and the New York City Bar Association.
57. <https://www.yjc.ir/fa/news/5021401/>
58. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/08/08/544755/>
59. <http://khabaronline.ir>
60. <http://old.acidsurvivors.org/Statistics>
61. <http://www.acidsurvivors.org/Statistics>